

چاپلوسی موقوف!

متن فرمان

«... و به پاكدامنان و راستگويان به پيوند ! و آنها را عادت بده كه ترا بيجا مدح نگويند و چاپلوسی نکنند ، و ترا بر كاری كه نكرده ای نستانند زیرا مدح فراوان خود پسندی می آورد و سرانجام بغرور می كشاند .

و مبادا كه نيكوكار و گناهكار ، خادم و خائن نزد تو يكسان باشند ، زیرا در اين صورت خوبان اذ انجام خوبی دلسرد می شوند ، و خائنان بریدی و خیانت تشويق می گردند .

مالك : نه تنها خادم و خائن را نبايد بيك چشم بنگری بلكه هريك را به پاداشی كه خود نيز وجدانا آنرا سزای خویش ميداند برسان ! »

توضیح و تفسیر

تردیدی نیست كه محیط ، - چه خوب و چه بد - در روح انسان اثر میگذارد ، روح بشر رنگ پذیر است ، و بزودی رنگ خوب و بد محیط در او اثر می گذارد - و البته در طول تاریخ بفر بسیار بسیار نادرند مردانی همچون انبیاء كه نه تنها رنگ محیط بخود نگرفته اند ، بلكه محیط را نیز بر رنگ خویش در آورده اند - از این جهت در اسلام توجه خاصی به ایجاد محیط سالم ، و اجتماع سالم گردیده است - و باین منظور تظاهر بكناه گناهی بزرگ شمرده شده - و نیز مردم را از معاشرت و مجالست با اشرار سخت منع فرموده اند .

و باین اندازه نیز اكتفا نكرده دستور داده اند در مجالست ، و هم نشینی ، دوستی و رفاقت همیشه در نظر داشته باشد كه دوست و رفیق از افراد صالح و با ایمان باشد .

ابن عباس می گوید: از رسول خدا پرسیدند : چه کسی برای مجالست و هم نشینی خوب و شایسته است ؟

فرمود : آنكس كه : « دیدارش شمارا پیاد خدا اندازد ، و سخن گفتنش بردانش شما بیفزاید ، و رفتارش یادآور جهان دیگر باشد . (۱) »

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) روایت می کند که فرمود: مجالست و همنشینی نکنید مگر با دانشمندی که: شمارا از پنج صفت بد به پنج صفت خوب دعوت کند، از شک و دودلی به یقین، از ریاء و تظاهر به خلوص، و از رغبت در دنیا به زهد، و از تکبر به تواضع و فروتنی، و از دغلی و دورویی به غمخواری و نصیحت (۱)

نزدیکان والی

این بود خلاصه ای از راه و رسم دوست گزینی برای عموم طبقات از نظر اسلام، ولی امام برای فرماندار دستور ویژه ای دارد فرماندار بیش از هر کس ضرورت دارد که همنشینان، مجالسان، مخصوصان، و بزرگان درگاهش، راستگو باشند و پاکدامن امام در این باره میفرماید: **والصق باهل الورع والصدق**: به پاکدامنان و راستگویان به پیوند!

«الصاق» از همنشینی بالاتر است و از این جهت ما، به «پیوند» ترجمه کردیم. و بزرگان والی بعثت نزدیکی به مقام قدرت خود را قوی و نیرومند می پندارند، اینان اگر اهل ورع نباشند و از حرام اجتناب نورزند، مال و ناموس مردم در خطر است. قدرت که باشد، پاکدامنی و عفت هم نباشد، وای پرویزگار ملت، چه اموالی که بینما نمی رود، و چه ناموس ها که برباد آید! ...

از این جهت امام از نظر صلاح ملت و رفاه مردم، و تأمین عدل اجتماعی دستور می دهد که والی پیوندش با اهل ورع و پرهیز باشد و بزرگان خویش را از این گروه برگزیند! و از نظر صلاح ملک و شخص زمامدار لازم است که نزدیکان او راستگو باشند! دروغ و کج حقایق را و از گونه قلمداد میکند و برای سلب مسئولیت از خویش هر گونه خطری را نادیده می گیرد و همانکاه که رعیت در آتش ناامنی می سوزد با ایجاد محیط رعب و خفقان، به والی گزارش می دهد: امن است، خاطر مبارك آسوده باشد!

چاپلوسی موقوف!

نزدیکان والی باید که چاپلوس نباشند! والی را بیش از حد ستایش نکنند و کاری را که او نکرده به وی نسبت ندهند، و این دست خود والی است که آنان را به این نحو بار آورد. پیامبر اکرم (ص) میفرماید: **احتوا فی وجوه المداحین التراب**: بر روی چاپلوسان ستایشگر خاک پاشید! (۲)

ذیل آیه شریفه: **لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم** حدیثی وارد

(۱) سفینه البحار (۲) - نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۷ ص ۴۵ سفینه البحار ماده مدح

شده است که: «هرگاه کسی ترا مدح کرد وصفاتی را که در تو نیست برایت برشمرد، و اعمال خوبی را که انجام نداده ای بتونسبت داد، او را تکذیب کن و از سخنانش خرسندم شو! زیرا او بتوسنم کرده است» (۱)

امام صادق (ع) می فرماید: «بنده خدا بکمال بندگی نمی رسد، مگر آنگاه که مدح و ذم دیگران برای او یکسان باشد، زیرا نه مدح دیگران ارزش انسان را پیش خدا بالا می برد، و نه ذم آنها از قدر او میکاهد، بنابراین ای بنده خدا، از ستایش دیگران خشنود مباش» (۲)

نمونه های عملی

جمعی در مقابل امام امیرالمؤمنین (ع) به مدح و ثنا پرداختند، امام دستها را بدعا برداشت و فرمود: خدایا! تو بحال من از خود داناتری! و من خودم را بهتر از دیگران می شناسم! خدایا! توفیقی بمن بده! که بهتر از آن باشم که می پندارند و لغزشهایی را که ازم نمی دانند بر من بیخشای! (۳)

آنروز که عمر بن عبدالعزیز خلیفه دادگراموی بخلافت رسید و مردم دسته دسته برای عرض تبریک بحضور وی باری می یافتند! مردی بنام «خالد بن عبدالله القسری» از شخصیت های عرب به نمایندگی جمعی برخاست و گفت:

خلیفه مسلمین! مردمی افتخارشان به مقامشان است! خلافت و مقام زینت و شرف آنهاست اما تو فخر دستگاه خلافتی، تاج و تخت بتومی بال و از وجود تو زینت می گیرد! تو راستی مصداق آن شعری که شاعر عرب سروده است:

و اذا لدرزان حسن وجوه
كان للدرحسن وجهك زينا

اگر درگرا نیها به صورت خوبان جلوه می بخشد و بر زیبایی آنها می افزاید، بدون تردید روی نکوی تو موجب زینت دراست، توئی که گوهر را می آرائی، نه گوهر روی نکوی ترا!

عبدالله تازه چانه اش گرم شده بود و به نشر و نظم به مدح و ستایش خلیفه پرداخته بود که:

عمر بن عبدالعزیز بایک جمله سخنش را کوتاه کرد و فرمان داد که بنشینند!

خلیفه رو به جمعیت کرده گفت: «رفیق شما تا بخواهید بجای عقل زبان دارد!»

مردی در زمان خلافت امام امیرالمؤمنین (ع)، در مقابل آنحضرت به مدح و ستایش فراوان پرداخت درحالی که چندان اعتقادی بحضرت نداشت.

امام با کمال صراحت به او فرمود: من از آنچه بزبان می گوئی کمترم! و از آنچه به قلبت عقیده داری برترم!

انادون ماتقول و فوق مافی نفسک

چاپلوسی غرور می آورد، و مغرور به نصیحت ناصحان گوش نمیدهد و اگر با قدرت توأم

(۱-۲) - سفينة البحار (۳) سفينة البحار والامام علی صوت العدالة الانسانية .

باشد وای به روزگار مردم از این جهت. امام می فرماید «ثم رضهم علی ان لا یطروک ولا یتحوک بباطل لم تفعله ، فان كثرة الاطراء تحدث الزهو ، وتدنی من العزة » : و آنها را عادت بده که ترا بیجا مدح نکنند و چاپلوسی نکنند و ترا بر کاری که نکرده ای نساینند زیرا مدح فراوان خود پسندی می آورد و سرانجام به غرور می کشاند !

تنبيه خائن و تشويق خادم

بالاترین ضرری که از عدم رعایت دواصل « تنبيه خائن و تشويق خادم » متوجه ملت می گردد ؛ همان است که امام با بهترین بیان در دو جمله خلاصه فرموده است « تزهد اهل الاحسان فی الاحسان و تدربوا لاهل الاسائة علی الاسائة » خوبان از نیکی دلسرد و زده می شوند و از خوبی دست می کشند و بدها به بدی عادت می کنند و در نتیجه جامعه از داشتن افراد خوب محروم میشود و از بدها انباشته می گردد !

این است خاصیت اجتماعی «دوغ و دوشاب پیش مردم یکی بودن» !

اما زیانهای شخصی آنرا بایستی از بیمارستانهای روانی ، تیمارستانها ، زندانها و بالاخره عمله اعدام ! پیرسید چه کسانی که خدمت کردند و تشويق نشدند ، و چه بساحقه بازها و شارلاتان ها را که دیدند با پشت هم اندازی به مقاماتی نائل شدند ، آنها را دلسرد گردیدند ، ضربه روحی خوردند بیمارستانهای روانی ، تیمارستانها را پر کردند ، به مواد مخدر پناه بردند ، و احيانا دست بجنایت آلودند و بازندان و اعدام سروکار پیدا کردند !!

چه کسانی که خیانت کردند و تنبيه نشدند جری و جری تر شدند و شد آنچه شد ! سخن تا اینجا مورد قبول و تصدیق همه است ، همه میگویند خادم باید تشويق شود و خائن تنبيه ؛ تا جائیکه در زبان فارسی ما هم «دوغ و دوشاب یکی بودن» مثلی شده برای دهن کجی باین روش نامطلوب !

جان کلام در این است که تنبيه خائن و تشويق خادم تا چه اندازه و بچه میزانی ؟ مثلاً رواست اگر قاتلی از طبقه اقویا کسی را از ضربه قتل هم رساند ؛ تنبيه نشود و یا تنبيهش در نظر مجریان عدالت خیلی جزئی باشد که قاتل قوی است و مقتول خیلی ضعیف !! و چه خوب شد که مرد ؟!

و اگر ضعیفی فرضاً از شدت ظلم بجان آمد و نسبت به قوی اسائه ادبی کرد ؛ مستحق همه گونه مجازات از ضرب و شتم و حبس و احيانا قتل باشد چرا که به برقبای اقویا برخورد و پا از گام خویش فراتر گذارده ؟!

و اگر روانیست چه باید کرد !

امام می فرماید : مجازات خادم و خائن بهمان اندازه باید باشد که خود خائن و خادم هم به مقتضای وجدان خویش جزا را عادلانه بدانند ؛ و الزم کلاً منهم ما لزم نفسه .